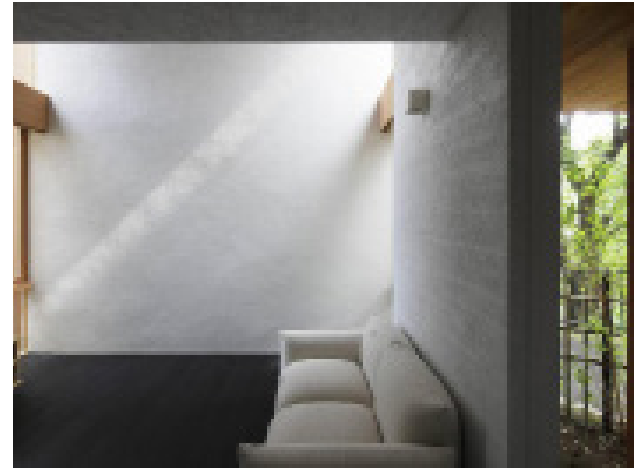


نور در هنر و معماری و منظر شهری

علینقی سلمانی
دانشگاه امام حسین (ع)



چکیده

بحث نور بسیار پیچیده است و برای همه قابل فهم نیست، اما می‌توان گفت آنچه تا به امروز به‌عنوان نور می‌شناسیم یا از آن صحبت می‌کنیم نور نیست، بلکه روشنایی است و روشنایی آثاری از نور است. خیلی تفاوت است بین روشنایی و نور. نور جوهر است و روشنایی اعراض آنچه سبب دیدن چشم است روشنایی نام دارد و بدون آن هیچ رنگی و هیچ شیئی در این عالم محسوسات دیده نمی‌شود؛ از این‌رو در مقابل روشنایی، تاریکی وجود دارد و در مقابل نور، ظلمت. تا به حال کسی نور را نشناخته چون عالم ملامال از نور است و انسان در نور زندگی می‌کند و تمام عالم هستی نور است. همان‌طور که ماهی در آب زندگی می‌کند و هیچ‌گاه نمی‌تواند خاصیت و چگونگی آب را تجربه کند چون حیاتش به آب است و آب بر او محیط است و ماهی محاط، انسان هم مانند ماهی در نور است. هنر و معماری در روشنایی به‌وجود می‌آیند و در تاریکی می‌میرند. چون انسان خالق هنر و معماری است و بدون نور لحظه‌ای نمی‌تواند ادامه حیات دهد پس می‌توان گفت در عالم هستی نور هدایتگر انسان است. عشق، محبت، احساسات همه و همه از نور است این نور در انسان‌ها از ازل نهادینه شده است در این دنیا انسان این نور را به اندازه معرفتش به ظهور می‌رساند؛ لذا گفته می‌شود علم و دانایی و... همه نور است نور احتیاج به روشنایی و تاریکی ندارد. چه بسا انسان‌هایی نابینا هستند ولی در نور زندگی می‌کنند و چه انسان‌هایی که در روشنایی هستند ولی در ظلمت زندگی می‌کنند. در این مقاله ده تفاوت نور و روشنایی بیان می‌شود و نیز به موضوع نور در هنر و معماری پرداخته می‌شود، که هر دو عنصر اهمیت اصلی را در آنها دارند.

کلیدواژه‌ها: نور، روشنایی، هنر، معماری، انسان

اگر بخواهیم انسان را در یک جمله شرح دهیم می‌توان گفت انسان از دو بُعد اصلی یعنی روح و جسم تشکیل شده که جسم مانند ماشینی است که قرار است مسافر روح را به مقصد معینی برساند و راننده این ماشین، عقل و دانایی (علم) است».

براساس تعریف فوق انسان امروزه برای رسیدن به آرامش، بیشتر از گذشته به معنویت که نهفته در هنر و معماری است احتیاج دارد. چون پرورش و شناخت احساس، فکر و روح همزمان با فیزیک جسم است، از آنجا که همه ابعاد به انسان اعطا شده‌اند و همگی به یکدیگر وابسته‌اند و بر هم تأثیر می‌گذارند، هر مشکلی در هر یک از این ابعاد چهارگانه می‌تواند بر کل سیستم انسان تأثیر بگذارد و مشکلاتی را برای او ایجاد کند. از این‌رو بررسی تأثیر نور در هنر و معماری و منظر شهری از مهم‌ترین شاخص‌های زندگی عصر حاضر است.

تأثیر نور یا امواج در هنر و معماری

بسیاری از دانشمندان و صاحب‌نظران و معماران برجسته جهان درباره محتوای علم معماری و ارتباط آن با سایر علوم بحث‌های مفصلی انجام داده‌اند و اکثریت بر این باورند که معماری نوعی موسیقی است و با امواج ساطع شده از اشیای مختلف در یک محیط تمام مسائل احساسی-محسوسی که در آن پدید می‌آید به‌صورت یک سمفونی عمل می‌کند. با یک نگاه واقع‌بینانه مشاهده می‌شود که قوانینی که در معماری و موسیقی

مقدمه

گروهی از محققان و دانشمندان پس از مطالعات و تحقیقات فراوان در رابطه انسان و زندگی آنها متوجه شدند که انسان عصر حاضر علی‌رغم پیشرفت‌های بی‌شمار در فناوری و ابداعات و اکتشافات خارج از تصور، به جای اینکه به آرامش و آسایش دست یابد، روز به روز آسایش خود را از دست می‌دهد و بلا تکلیفی‌ها و سرگردانی‌ها و ناآرامی‌ها جایگزین آرامش و اطمینان می‌شود. وقتی در موضوعات فوق دقیق شدند علت اصلی را در عدم تعریف و شناخت درست از انسان یافتند و به این نتیجه رسیدند که انسان قبل از اینکه وجود و ماهیت خود را بشناسد و خود را تعریف کند و بنا بر تعریف، وسایل راحتی خود را فراهم آورد، فقط سود شخصی و درآمد کلان را معیار قرار داده است که البته این رویه نتیجه‌ای جز افزوده شدن به مشکلاتی که همگی شاهد آن هستیم نداشته است.

با ادامه مطالعات به‌منظور شناخت ابعاد مختلف انسان سرانجام انسان را در چارچوب خاصی می‌توان تعریف و سیستمی را برای داشتن یک زندگی متعالی برای انسان‌ها تبیین کرد.

وجود دارد یکسان است، به این معنا که چه در موسیقی و چه در معماری، باید یاد بگیریم که چه نت‌ها و چه فرم‌هایی بسازیم که در یک ساختار و یا یک مجموعه کاربرد داشته باشند. البته این نکته حائز اهمیت است که در یک ساختمان فرم‌ها و احجام معماری را می‌توان استاندارد کرد و به‌صورت گسترده به‌کار گرفت. در معماری استفاده نامعقول و غیرمنطقی از فرم‌ها و احجام همانند کاربرد نت‌های اشتباه در موسیقی است. امواج ساطع‌شده از فرم‌ها، احجام همین وضعیت را دارد؛ یعنی در فضای ناموزون به‌صورت انرژی منفی احساس می‌شود.

اگر بخواهیم واضح‌تر مطرح کنیم تداخل صداها با فرکانس‌های متفاوت با گوش تشخیص داده می‌شود و تداخل رنگ‌های مختلف با چشم اندازه‌گیری و رؤیت می‌شود. در نتیجه تداخل امواج اشکال و احجام در معماری به کمک حس قابل درک است. به همین دلیل یک فرد در یک محیط ممکن است آرامش روحی احساس کند یا برعکس. حتی می‌توان گفت تغییرات دائم امواج، چه در طبیعت و چه در معماری برای ما اصول فعالیت زندگی را به‌وجود می‌آورد و این اصول تأثیرگذار بر عادات، رسوم و در نهایت سلامت ماست.

تأثیر معماری و هنر بر انسان

مسلم است که معماری عامل مهمی در سلامت روحی و روانی انسان است. وجود اشکال مختلف و زیاد در معماری امروزه و استفاده از آنها به‌صورت وسیع، واقعیتی را مطرح

می‌کند و آن اینکه معمار باید بسازد و استفاده کند. محیط مانند آینه به انسان انرژی (امواج) منعکس می‌کند. فرق آینه با محیط این است که آینه هر آنچه را که می‌گیرد منعکس می‌کند، ولی محیط خود دارای انرژی است که به انسان القا می‌کند. اجسام همواره از خود انرژی (امواج) ساطع می‌کنند، مانند آهن‌ربا که همواره امواج مغناطیسی از آن ساطع می‌شود. بر اساس قوانین مغناطیسی اگر جسمی در میدان مغناطیسی قرار گیرد، این میدان شیء را جذب می‌کند. امواج مغناطیسی در جسم تأثیر می‌گذارند و انسان آن را حس می‌کند. انسان هم از خود امواج ساطع می‌کند که وقتی به محیط برخورد می‌کند دوباره به خودش برمی‌گردد؛ مانند صدایی که در یک محیط بسته از انسان صادر می‌شود که بعد از مدتی صدا منعکس می‌شود، اما برگشت امواج صدا، به محیطی که انسان در آن قرار گرفته است بستگی دارد. اگر احجام ناموزون باشند انعکاس صدا ناموزون خواهد بود. اگر سطوح مانند آینه صاف باشند؛ همان صدا با همان فرکانس به انسان برمی‌گردد. در واقع وقتی انسان در محیط قرار می‌گیرد محیط بر او القا را انجام می‌دهد. در اینجا است که تفاوت طراحی معماری یک محیط توسط دو معمار تعریف می‌شود.

محیط مانند آهن‌رباست. خاصیت وجودی آهن‌ربا این است که همواره در حال تشعشع است و اگر امواج تشعشع نکند آهن‌ربا نیست. فضایی که معمار طراحی می‌کند. هم

مانند آهن‌ربا دائماً از خود امواج ساطع می‌کند و انسان تحت تأثیر این امواج زندگی می‌کند.

تأثیر انسان بر اشیا

انسان ماهیتاً دارای انرژی است، ولی آنچه شناخته شد و تا به امروز می‌توان از آن نام برد انرژی خود بدن انسان است که تشکیل شده از امواج مختلف اجزای بدن (استخوان‌ها و گوشت و خون و غیره). در نتیجه انرژی‌ای که از بدن ساطع می‌شود به صورت امواج مادون قرمز از بدن خارج می‌شود و بر محیط تأثیر می‌گذارد.

معماری یک ساختمان یا خلق یک تابلو مشابه توسط دو هنرمند، حس متفاوتی در انسان ایجاد می‌کند، یعنی ممکن است از یک تابلو آن قدر جذابیت حس شود که انسان محو جزئیات آن شود، ولی تابلو دیگری که به همان شکل است، نظر بیننده را چندان جلب کند.

نتیجه اینکه نور درون هنرمندان یکی از اصلی‌ترین پارامترهای خلق یک پدیده است به تعبیر دیگر می‌توان گفت هر هنرمند خالق آثاری است که با درونش عجین شده است.

رشته‌های هنری مانند معماری و نقاشی و صنایع دستی، علوم دانشگاهی صرف نیستند، بلکه قبل از اینکه علوم تئوری و ظاهری باشند علوم باطنی‌اند. لذا برای تحریک علوم باطنی که همان نور است زمان و مکان خاصی نیاز نیست. ممکن است در یک لحظه و در یک مکان خاصی یک هنرمند آثاری را خلق کند که مدت‌های مدید با فکر

و اندیشه به خلق آن آثار نمی‌تواند برسد که این بستگی به موقعیت روحی هنرمند دارد. از این‌رو گفته می‌شود که نور متعلق به روح یا نفس یا درون انسان‌ها و آنچه تا به امروز در چگونگی دیدن اجسام و اجسام و آثار هنری گفته شده روشنایی است و روشنایی یعنی همان امواج الکترومغناطیسی که طول موج ۳۸۰ تا ۷۸۰ نانومتر دارند و درباره آن دو فرضیه موجی بودن یا ذره‌ای بودن مطرح است که انرژی آن بستگی به طول موج یا فرکانس دارد. در معماری و هنر، هر دو عامل یعنی روشنایی و نور لازم است؛ روشنایی برای کسانی که می‌خواهند اثری را خلق کنند یا اثر خلق شده را ببینند. ولی برای هنرمند، علاوه بر روشنایی، که لازمه خلق اثر است، نور هم لازم است تا آنچه را که در درون دارد به ظهور برساند و لذا وقتی انسان آثار هنری اصلی را تماشا می‌کند، ارتباطی با درون هنرمند که همان امواج نور درونی هنرمند است و در آثارش به جا مانده برقرار می‌کند. در صورتی که این ارتباط در عکس آثار وجود ندارد، یعنی فقط شکل اثر را در یک کاغذ می‌بینند. به همین دلیل است که گاهی آثار یک هنرمند افرادی را منقلب می‌کند و راه زندگی آنها را تغییر می‌دهد. چرا در هنر و معماری هر دو موضوع نور و روشنایی با هم باید بررسی شود.

در این زمینه باید گفت برای دیدن اشیا با چشم، روشنایی لازم است و همه اشیا، چه هنری و چه غیرهنری از این قاعده مستثنا نیستند. اما نور و تأثیر آن در بعضی از کارها

لازم است و از اصول کار محسوب می‌شود و در بعضی رشته‌ها این چنین نیست. برای مثال ریاضیدان، فیزیکدان، شیمیدان یا مهندس در هر زمانی می‌تواند مشکل یا مسئله‌ای را حل کند، ولی کارهای هنری این چنین نیست و به زمان و مکان خاص خودش احتیاج دارد. گاهی یک هنرمند در مکانی آثاری خلق می‌کند که در مکان دیگر این آمادگی وجود ندارد. ولی اجرای تحقیقات و کار فیزیکی ... احتیاج به این زمان و مکان ندارد. به همین دلیل گفته می‌شود در کارهای هنری مانند معماری، انرژی شخص در آثار باقی می‌ماند. معماری چون محیط بر انسان است مانند آینه به انسان انرژی القا می‌کند. فرق آینه با محیط آن است که آینه هر آنچه را که می‌گیرد منعکس می‌کند، ولی محیط انرژی را به انسان القا می‌کند. اجسام دائماً از خود انرژی (امواج) ساطع می‌کنند، مانند آهن‌ربا که امواج مغناطیسی از آن ساطع می‌شود انسان هم در محیطی که قرار می‌گیرد انرژی از خودش ساطع می‌کند که جذب محیط می‌شود. لذا گفته می‌شود القای متقابل در معماری انجام می‌گیرد. در روند فعالیت‌های هنری و دستی هم انسان تحت تأثیر تمام وسایل و امکانات اطراف خود قرار می‌گیرد و هم اشیا. بنابراین باید خاصیت و کیفیت امکانات و اشیا اطراف را بداند. تأثیر انسان بر اشیا هم از این قانون پیروی می‌کند.

نتیجه

۱. نور و روشنایی دو ماهیت جدا هستند. نور جوهر است و روشنایی عرض؛
۲. با خلقت آسمان‌ها و زمین، نور و ظلمت قرار داده شده و ما در نور به دنیا می‌آییم و در نور می‌میریم؛ ولی تاریکی و روشنایی متعلق به این جهان است و از اعراض است و با وسایلی تولید می‌شود و با از بین رفتن وسایلی روشنایی هم از بین می‌رود، حتی خورشید؛
۳. نور متعلق به روح یا روان است و روشنایی متعلق به جسم. در معماری و هنر هر دو عامل (جوهر و اعراض) مؤثرند؛ یکی برای انجام دادن عمل و دیدن و دیگری نشان دادن روح و روان هنرمند؛
۴. آنچه سبب ماندگاری اثر هنری می‌شود نور درون (انرژی درون) هنرمند است که در اثر نهفته است؛
۵. تأثیرگذاری هر اثر به اندازه انرژی یا نوری است که در آن نهفته است؛
۶. بدون استثنا تمام اشیا نور دارند و القای اجسام از بدیهیات عالم خلقت است؛
۷. نور متعلق به عالم امر یا غیب است و با روح یا نفس انسان سازگار است و روشنایی متعلق به جسم یا عالم محسوسات یا شهود است.